پیشخوان

«نگرشی بر وضعیت بهداشت، درمان و تغذیه در زندان‌های رژیم پهلوی» در آیینه یک پژوهش نوانتشار

طبابت برای مرگ!

■ احمدرضا صدری

وضعیت کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک، از جوانب گوناگون درخور بررسی است. یکی از مدخل‌های شاخص این بررسی، وضعیت بهداشتی و پزشکی حاکم بر این شکنجه‌گاه است که اخیراً در تحقیقی مجزا مورد بررسی قرار گرفته است. «نگرشی بر وضعیت بهداشت، درمان و تغذیه در زندان‌های رژیم پهلوی» عنوان کتابی است که اخیراً از سوی انتشارات موزه عبرت ایران منتشر شده است. عباس کرمانی پدیدآورنده این اثر، در باب زمینه‌ها و موجبات انجام این تحقیق در دیباچه آن آورده است: «بازدید از موزه عبرت یا همان بازداشتگاه کمیته مشترک ضد خرابکاری رژیم گذشته در یکی از روزهای سرد زمستان سال ۱۳۹۱، ملاحظه وضعیت سلول‌ها و بندها و برخی ابزار و آلات به‌جا مانده از ساواک و همانندسازی وضعیت گذشته- به شکل بسیار زیبا و طبیعی که قابل تقدیر است- همچنین مطالعه خاطرات یکی از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب و مطالبی که در آن مطرح شده بود اعم از وضعیت شکنجه‌ها، چگونگی نگهداری زندانیان، وضع تغذیه، برخورد بازجوها و نگهبان‌ها، اوضاع بهداشتی، استحمام و نحوه درمان افرادی که بیمار می‌شدند و یا در اثر شکنجه جراحاتی در بدنشان به وجود می‌آمد نگارنده را علاقه‌مند ساخت تا تحقیقی در این خصوص انجام دهد. با مشورت با ریاست محترم هیئت مدیره موزه عبرت موضوع بهداشت، درمان و تغذیه بازداشت‌شدگان و محکومان انتخاب شد. موضوعی که در آن زمان به صورت عمد مورد توجه قرار نمی‌گرفت تا شاید بر سختی شرایط زندان و زندانیان بیفزاید و آنها را از ادامه مبارزه (بعد از

نمایی از کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک

آزادی) منصرف کند اما تجربه نشان داد که این امر هیچ خللی در اراده آنها برای سرنگونی نظام ظلم و ستم ایجاد نکرد. در این زمینه عمده منابع کتاب‌های تدوین شده با عنوان خاطرات زندانیان بود ولی برای تکمیل مطالب با چند تن از زندانیان آن زمان نیز مصاحبه‌ای صورت گرفت.»

مؤلف در بخشی دیگر از مقدمه خویش، در باب چند و چون و مواد خام تحقیق خود چنین می‌نویسد: «طبیعی است از زندانبان، نگهبان، بازجو و شکنجه‌گر توقع رأفت و ملایمت نبود اما از پزشک که پس از اخذ مدرک پزشکی و قبل از شروع کار قسم یاد می‌کند تا در درمان بیماران با هر مرام و مسلکی بکوشد و نهایت سعی خود را در معالجه آنها به کار ببندد، توقع کار حرفه‌ای و تخصصی می‌رفت اما پزشک هم در زندان به کمک بازجو و شکنجه‌گر می‌آمد طوری که زندانی را پس از شکنجه‌های طاقت‌فرسا بی‌حال و بی‌هوش نزد پزشک می‌بردند و پزشک در معاینات خود مشخص می‌کرد این بی‌هوشی طبیعی است یا اینکه زندانی خودش را به تمارض زده و بی‌حالی و بی‌هوشی‌اش صوری است. اکنون که بحث شکنجه به میان آمد باید این مطلب را بیان کرد که در مطالعات انجام گرفته بالاخص مربوط به حوزه‌های بهداشت و درمان عمده مطالب و موضوعات ارتباط تنگاتنگی با شکنجه داشت و قرین هم بودند که می‌بایست ذکر می‌شد اما به علت اینکه اولاً محور تحقیق بهداشت، درمان و تغذیه بوده و ثانیاً درباره شکنجه مطالب فراوانی تهیه و تدوین شده است و علاقه‌مندان امکان رجوع و استفاده از آنها را به راحتی دارند از ذکر آنها خودداری شده است. به جرئت می‌توان گفت تلاش و مجاهده‌ای که این عزیزان در آن ایام خفقان و طاغوت که کورسویی از روشنایی و انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی نبود و حتی در ذهن بسیاری از افراد تجسم آن نیز مشکل می‌نمود قابل مقایسه با مجاهدات زمان انقلاب، جنگ تحمیلی و پس از آن نیست. به هر حال باید سخن را کوتاه کرد و به مصادیق آماده شده پرداخت. قابل ذکر اینکه مطالب این نوشتار در سه بخش با عنوان‌های بهداشت، درمان و تغذیه به صورت مجزا آورده شده است...»

محمدرضا پهلوی در گفت‌وگو با دنیس رایس در تئاتر نصر اصفهان

«تاریخچه مداخلات فرستادگان دولت انگلستان در امور داخلی ایران»

در گفت و شنود با دکتر موسی فقیه‌حقانی - بخش پایانی

سفرای انگلیس در فروش اسلحه دست داشتند و پورسانت می‌گرفتند

■ سمانه صادقی

بخش نخست این گفت و شنود را روز گذشته از نظر گذراندید. اینک بخش پایانی آن پیش روی شماست.

نقش سفارت انگلستان پس از شهریور ۱۳۲۰ در به سلطنت رساندن محمدرضا پهلوی چه بود؟

در ماجرای انتقال سلطنت به محمدرضا پهلوی مستر ترات (Charles Trott) نقش بسیار جدی‌ای دارد. مستر ترات کسی است که با آنکه در طول دوره پهلوی اول در کشور ما فعال است ولی بسیار مرموز و ناشناخته است و چون سفیر نیست توجه کسی را به خود جلب نمی‌کند، بنابراین با بسیاری از محافل و شبکه‌های جاسوسی‌ای که انگلیس در ایران سازماندهی کرده بود، ارتباط دارد و در همین اتفاقات پس از اشغال است که وزیر خارجه‌شان، بوین (Ernest Bevin) با مولوتوف (Vyacheslav Mikhailovich Molotov)، وزیر خارجه روسیه می‌نشینند و بحث احیای قرارداد ۱۹۰۷ را مطرح می‌کنند. یعنی بعد از چندین سال و عوض شدن حکومت در ایران، یعنی رفتن سلسله قاجار و آمدن پهلوی‌ها که حکومت دست‌نشانده‌شان است باز بحث تجزیه و تقسیم ایران همچنان مطرح است.

نقش سفارت انگلیس در ماجرای ملی شدن صنعت نفت ایران چه بود؟

در ماجرای ملی شدن صنعت نفت تقریباً از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ سِر فرانسیس شپرد (Sir Francis Shepherd) در ایران حضور دارد و تمام توطئه‌هایی که از طرف سفارت انگلستان علیه ملت ایران و علیه ملی شدن صنعت نفت صورت می‌گیرد، توسط او و تیمی است که با او کار می‌کنند، مثل میس لمپیون (Lampton Miss). البته ما نباید سفارت را منحصر به سفیر بکنیم. نباید تصور کنیم که اگر این سفیر برود و سفیر دیگری بیاید، همه رویکردها عوض می‌شود. اولاً رویکردها عوض نمی‌شود. رویکرد انگلیسی‌ها همانی است که بود. از این گذشته، سفارت اجزایی دارد که شاید به مراتب مخرب‌تر از خود سفیر باشند و آنها هستند که سفیر را هدایت می‌کنند. آن اجزا می‌توانند ۱۰، ۲۰ سال در ایران اقامت داشته باشند، کمااینکه سِر جان مک‌نیل ۲۰ سال در ایران پزشک سفارت انگلیس بود و بعداً سفیر شد و با اطلاعات بسیار زیادی آن عملیات گسترده را علیه ایران در جنگ دوم هرات سامان داد.

در دوره پهلوی دوم سفرای انگلیس تا چه حد در ماوقع جریانات داخلی ایران دخالت داشتند؟ البته از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد، امریکا نقش بیشتری در ایران دارد.

بله، امریکا نقش دارد و هر روز هم نقش او پررنگ‌تر می‌شود ولی دو سفیر انگلیس و امریکا با هم همکاری می‌کنند. تا قبل از ملی شدن صنعت نفت امریکایی‌ها نسبت به انگلیسی‌ها موضع انتقادی داشتند که دروغ هم بود چون امریکایی‌ها در واقع می‌خواستند یک مقدار زیر پای انگلیسی‌ها را جارو کنند تا خودشان بتوانند یک مقدار در ایران سهم بگیرند و انگلیسی‌ها هم به اینها سهم نمی‌دادند. بعد از کودتا، انگلیس و امریکا یک رقابت توأم با رفاقت با هم دارند؛ به این معنا که انگلیس به تدریج موقعیت‌هایی را از دست می‌دهد و از آن طرف امریکایی‌ها هر روز دارند جلوتر می‌آیند ولی بین اینها با هماهنگی است و امریکایی‌ها برای انگلیسی‌ها حقوقی را در ایران قائلند، کمااینکه انگلیسی‌ها برای امریکایی‌ها در نفت ایران حقوقی را قائل شدند و دست امریکایی‌ها در نفت ایران باز شد. گزارش‌های دو سفیر آخر انگلستان و امریکا پارسونز و سولیوان (William Healy Sullivan) موجود است و ما داریم منتشر می‌کنیم که با هم در امور ایران هماهنگ عمل می‌کردند. در واقع از بعد از ۱۹ دی ۵۶ که اعتراضات مردمی در سراسر ایران گسترش پیدا می‌کند، این دو سفیر با شاه همراه هستند و با او ارتباط دارند. شاه هم به دلیل وابستگی به آنها به جهت اینکه آنها را قدرت تعیین‌کننده در ایران می‌دانست، همیشه تسلیم آنها بود. یکی از موارد هماهنگی سفیر انگلیس و امریکا بعد از جلسه‌ای بود که به خاطر ۱۷ شهریور با شاه داشتند. آنها وقتی دیدند که روحیه شاه به شدت خراب شده و با وجود کشتار باز هم مردم عقب‌نشینی نمی‌کنند و ایستاده‌اند، به این نتیجه رسیدند که هم نخست‌وزیر انگلستان و هم رئیس‌جمهور امریکا باید یک پشتیبانی جدی از شاه بکنند. لذا آنها با شاه تماس می‌گیرند و به او دلداری می‌دهند. کارتر حمایت جدی خود را از شاه اعلام می‌کند و روحیه شاه کاملاً عوض می‌شود تا دی‌ماه ۱۳۵۷ فرامی‌رسد. هر دو سفیر می‌گویند شاه در چند ماه آخر دچار بیماری حمایت‌طلبی از ما شده بود و هر وقت ما را می‌دید می‌پرسید شما از من حمایت می‌کنید؟ و ما هم به او اطمینان می‌دادیم که بله، حمایت می‌کنیم.

رفتار سفارت انگلیس با دولت‌های دست‌نشانده خود چگونه بود؟

انگلیسی‌ها این سیاست را که ایران نباید رشد کند، حتی در دوره رژیم پهلوی هم دنبال می‌کردند. مثلاً در قضیه اعتراض به قرارداد دارسی وقتی رضاخان می‌بیند که پول کلانی دارد از کشور بیرون می‌رود و انگلیسی‌ها هیچ سهمی هم به او نمی‌دهند، درخواست می‌کند که در این قرارداد تجدیدنظر شود ولی انگلیسی‌ها به هیچ‌وجه زیر بار نمی‌روند و نهایتاً رضاشاه را مستأصل می‌کنند و در یک جلسه یک ساعته، آن هم نه با سفیر یا وزیر خارجه‌شان، بلکه رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس با رضاشاه حرف می‌زند و می‌گوید باید امضا بکنی و او قرارداد دارسی را به مراتب بدتر و طولانی‌تر از قبل تمدید می‌کند. قراردادی که حتی از لحاظ مالی هم بدتر است. ظاهراً بندی را هم در آن می‌گنجانند که دولت ایران در هیچ دوره‌ای حق لغو این قرارداد را ندارد. با دست‌نشانده‌های خودشان هم این رفتار را می‌کنند. یا وقتی رضاخان از یکی از کشورهای اروپایی ذوب‌آهن می‌خرد ولی انگلیسی‌ها در دریا مانع ورود ذوب‌آهن به ایران می‌شوند. انگلیسی‌ها حتی تا پایان سال ۱۳۵۷ هم اجازه ورود ذوب‌آهن به ایران یا صنایعی نظیر آن را نمی‌دهند و برای همین شاه مجبور می‌شود این صنایع را از روس‌ها بگیرد. روس‌ها هم در اوکراین کارخانه‌ای داشتند که دست‌دوم تکنولوژی ذوب‌آهن‌شان بود. آن را باز می‌کنند و به شاه می‌دهند و شاه هم با خوشحالی زایدالوصفی آن را در ایران راه‌اندازی می‌کند. حتی رژیم وابسته پهلوی اختیار فروش نفتش را ندارد. شاه از سال ۵۱ به بعد مدام با اینها جر و بحث دارد که اجازه بدهید من نفت بیشتری بفروشم و واردات بیشتری از شما خواهم داشت. سلاح می‌خرم و سایر مایحتاج کشور را از شما تأمین می‌کنم ولی کاملاً در اختیار آنهاست و آنها باید اجازه بدهند. سفرای انگلیس در این زمینه بسیار فعال هستند. سفرای انگلیس در دوره پهلوی آلودگی‌های جدی هم پیدا کرده‌اند و در زد و بندهای اقتصادی هم وارد شده‌اند. در فروش تسلیحات دست داشتند و پورسانت می‌گرفتند. بعضی از قراردادهایی که به ایران تحمیل می‌شد، بسیار ننگین بود. مثلاً در یکی از این موارد، اسدالله علم می‌گوید قرار بود یک پروژه ساختمانی در اصفهان اجرا شود و مثلاً می‌خواستند در آنجا ۳۰۰ واحد بسازند. رقمی که انگلیسی‌ها اعلام می‌کنند، چندین برابر برآورد اولیه و کاملاً معلوم بوده که کلاهبرداری است. اسدالله علم به شاه می‌گوید اعلیحضرت! این از دزدی سرگردنه بدتر است. شاه می‌گوید درست است و سرش را پایین می‌اندازد و قرارداد هم بسته می‌شود. عوامل انگلستان حتی موقعی که رضاشاه به تبعید می‌رفت، هم در کشتی چمدان جواهراتش را دزدیدند و نگفتند این آدم ۲۰ سال در ایران برای منافع ما ملت خودش را سرکوب کرده و ایران را در اختیار ما قرار داده، حداقل این آخر عمری بگذاریم که آرامش داشته باشد.

چه تفاهم‌ها یا تقابل‌هایی بین دولت‌های ایران و انگلیس وجود داشت و اغلب کدام دولت از در تفاهم برمی‌آمد؟

در دوره قاجار ما مقاومت می‌کردیم و بعضی جاها هم به آنها اجازه نمی‌دادیم پایشان را از گلیم‌شان درازتر کنند اما درنهایت چون اینها دولتمردان قاجار را مرعوب کرده بودند، پیروز می‌شدند. عصر پهلوی هم که کلاً دولت وابسته بود و کاملاً با قاجارها فرق می‌کند. قاجارها اگر کمی مقاومت می‌کردند، به خاطر این بود که به بیگانه وابسته نبوده و توسط بیگانگان روی کار نیامده بودند و در زمانی که مقابل بیگانگان ایستادگی می‌کردند، از حمایت مردمی و حتی مرجعیت شیعه هم برخوردار بودند ولی متأسفانه تیغ انگلیسی‌ها می‌برید. بعضی وقت‌ها هم کاملاً سر قاجارها کلاه می‌گذاشتند. مثلاً در جنگ سوم هرات، ایران هرات را تسخیر می‌کند ولی همان شبکه نفوذ، متأسفانه خرمشهر را تسلیم انگلیسی‌ها می‌کند و انگلیسی‌ها با ۳۵۰۰ نفر نظامی، خرمشهر و اهواز را می‌گیرند و تهدید می‌کنند که ما تا تهران می‌آییم. البته این تهدیدشان عملی نبود چون ممکن نبود که ۳۵۰۰ نفر بخواهند از جنوب ایران حرکت کنند و واقعاً می‌شد آنها را سرکوب و با آنها برخورد کرد ولی در این مقطع صدراعظم ناصرالدین شاه، میرزا آقاخان نوری که عامل انگلستان است به شاه القا می‌کند که نمی‌توانیم مقاومت و ایستادگی کنیم. بعد هم یک عده آمدند و گفتند ما با توجه به اسناد و مدارکی که داریم که حقانیت ما را ثابت می‌کند، می‌رویم و مذاکره می‌کنیم و هرات را پس می‌گیریم. واقعاً اسناد و مدارک هم داشتیم. حداقل از خود انگلیسی‌ها سه قرارداد رسمی دایر بر حاکمیت ایران بر هرات و افغانستان داشتیم. قرارداد مجمل، قرارداد مفصل، قرارداد ۱۸۱۴ و در همه آنها انگلیسی‌ها اعتراف کرده بودند که هرات جزو قلمرو ایران است. هیئت نمایندگی ایران هم با این دست پر برای مذاکره به پاریس رفت اما نهایتاً اروپایی‌ها با همدیگر تبانی کردند و سر ملت ما را کلاه گذاشتند. ناصرالدین شاه در این باره عبارت تلخی دارد. رئیس هیئت ایران فرخ‌خان بود. می‌گوید «فرخ‌خان نتیجه به عکس داد. از این فقره تا قیامت خواهم سوخت.» الان هم می‌بینید که در ماجرای برجام، با آنکه امریکا از برجام خارج شده باز هم اروپا به ایران انتقاد می‌کند و از ایران می‌خواهد به برجام متعهد باقی بماند و کنار امریکا می‌ایستند. در واقع همیشه همین‌طور بوده و ما باید واقعاً درس بگیریم و بدانیم که اینها به هیچ قول و قراری پایبند نیستند.

رفتار سفرای انگلیس را در چهار دهه انقلاب اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در این چهار دهه روابط ما با انگلستان پرتنش است. علتش هم این است که آنها حقوق ملت ایران را رعایت نکردند و نمی‌کنند و می‌خواهند همان رفتار و موقعیت دوره قاجار و پهلوی را در کشور ما داشته باشند. انگلستان در جریان جنگ عراق علیه ایران، کاملاً پشت عراق بود. تانک‌های چیفتنی (Chieftain) که قبل از انقلاب به ما فروختند و کلی در آن کلاهبرداری کردند، در جنگ به بهانه اینکه ما از هیچ‌کدام از طرفین جنگ حمایت نمی‌کنیم، بقیه محموله را ندادند و تعهدی را هم که برای تأمین قطعات داده بودند، زیرپا گذاشتند. اگر واقعاً در این موضوع که نمی‌خواهیم از هیچ‌یک از طرفین جنگ حمایت کنیم صداقت داشتند، ما این مطلب را هم می‌پذیریم اما وقتی صدام تعدادی از تانک‌های چیفتن ما را به غنیمت گرفت، از انگلیس خواست قطعات یدکی چیفتن را به او بدهند و آنها هم این کار را کردند. انگلیسی‌ها در حالی که ادعا می‌کردند ما از هیچ‌یک از طرفین جنگ حمایت نمی‌کنیم هواپیما به صدام می‌دادند. اینها انواع و اقسام فتنه‌گری‌ها را در کشور ما در چهار دهه بعد از انقلاب رقم زدند. یکی دوبار رابطه‌مان به خاطر قلدری‌ها و فتنه‌گری‌ها و زورگویی‌هایشان با آنها قطع شد. اسناد ارتباطشان با گروه‌های تجزیه‌طلب چه در سال‌های اول انقلاب و چه در سال‌های بعدی وجود دارد. باز گذاشتن دست منافقین در انگلستان و حمایت از آنها در بخش‌های مختلف جهان اقداماتی است که انگلیسی‌ها علناً علیه ایران انجام دادند. اقدامات بسیار پیچیده و گسترده‌ای توسط MI۶ صورت می‌گیرد. از اول انقلاب بوده و هنوز هم ادامه دارد. ابعاد گسترده مداخلات و فتنه‌گری‌های اینها در ایران هنوز گفته نشده است. آخری هم برجام است. از بعد از انقلاب، وقتی ایران از سوی امریکا تهدید جدی شده، انگلستان در کنار امریکا بوده است. آخری هم برجام و شهادت سردار سلیمانی بود که در واکنش نسبت به تهدیدات ترامپ علیه ایران، جانسون (Alexander Boris de Pfeffel Johnson) گفت ما با ایران شروع‌کننده جنگ نخواهیم بود اما اگر امریکا جنگ را شروع کند، ما در کنار امریکا می‌ایستیم و از زیردریایی هسته‌ای خودمان علیه ایران استفاده می‌کنیم. در نتیجه این دو کشور کاملاً همسو با یکدیگر هستند و تقسیم کار کرده‌اند.

نظرتان راجع به فعالیت‌های فرهنگی سفارت انگلیس در ایران چیست؟ گویا در این زمینه خیلی فعال است.

این قضیه متأسفانه در دوره قاجار هم بوده و در دوره پهلوی به اوج خودش رسیده و بعد از انقلاب هم همچنان فعال است. بسیاری از گروه‌های تجزیه‌طلب در کشور با سفارتخانه‌ها به ویژه سفارت انگلیس ارتباط دارند و از حمایت‌های آنها استفاده می‌کنند. در اغتشاشات سال ۸۸ و ۹۸ بی.بی.سی پوشش کامل می‌دهد. هر وقت هر اتفاقی بیفتد، پوشش کامل می‌دهند. در اتفاقات آبان ۹۸ انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها اعلام کردند امریکایی‌ها از ما در مورد ایران خواسته‌هایی داشتند که ما قبول نکردیم، در حالی که دروغ می‌گویند و قبول کرده‌اند. اینها در زمینه ایجاد ارتباط بین اغتشاشگران در روزهایی که اینترنت قطع بود، از امکانات سفارتخانه‌هایشان استفاده می‌کردند تا ارتباطی که منجر به سازماندهی می‌شود قطع نشود. به طور مخفی که همیشه به ایران ضربه می‌زنند. بعضی وقت‌ها به جایی می‌رسند که علناً هم وارد می‌شوند، مثل همین اقدامی که سفیر نابخردشان در ایران کرد.

اقدام سفیر انگلیس که حضور در یک تجمع ساختارشکن در تهران بود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

افرادی را که در این جریانات به خیابان می‌آیند می‌شود تقسیم‌بندی کرد. بعضی‌ها دچار هیجان و احساسات شده‌اند و انتقاد دارند و وقتی در جمعی قرار می‌گیرند، انتقادشان تبدیل به شور و هیجان و شعار می‌شود ولی بعضی‌ها کاملاً هماهنگ شده در صحنه حضور دارند. از سال ۹۶ ترامپ (Donald John Trump) و پمپئو (Michael Richard Pompeo) و دیگران دارند مستمراً با توئیت‌هایشان تحریک می‌کنند. می‌خواهند بگویند ما پشت شما هستیم و تصور می‌کنند که این جریان در ایران تعیین‌کننده است. می‌خواهند به این جریان دل و جرئت بدهند و بگویند شما ادامه بدهید. فکر می‌کنند اگر اینها ادامه بدهند این قضیه گسترش پیدا می‌کند. بعضی‌ها هم واقعاً به این ماجراها دل بسته‌اند. بعضی از ضدانقلاب‌های فراری در خارج از کشور به قدری وقیح شده‌اند که از ترامپ می‌خواهند ایران را بزند و اشغال کند و برایشان مهم نیست. بعضی‌ها هم خودشان را آماده می‌کنند. تقی رحمانی که بعد از فتنه ۸۸ فرار کرد، در سال ۲۰۰۳ که امریکا به عراق حمله کرد، در جمعی که داشتند عنوان کرد که امریکا به زودی به ایران حمله می‌کند و ما باید آماده باشیم که بعد از سقوط نظام، قدرت را به دست بگیریم. یکی از کسانی که در جمع حضور داشت و متوجه حرف این آقا نشد، پرسید منظورتان این است که ما گروه‌های مقاومت تشکیل بدهیم و جلوی امریکایی‌ها بایستیم؟ رحمانی می‌گوید: «تو دیگر از کجا آمده‌ای؟ مگر چند بار برای ملت‌ها چنین فرصتی به وجود می‌آید که کشوری بیاید و حکومتی را سرنگون کند؟ ما باید آماده باشیم و همراهی کنیم و به محض اینکه رژیم سرنگون شد، تیم‌هایمان را چیده باشیم و حاکمیت را به دست بگیریم.» به این ترتیب به اینها دل و جرئت می‌دهند. حضور سفیر انگلیس در صحنه به اینها دلگرمی می‌دهد وگرنه هیچ اثر دیگری ندارد. البته آب در هاون کوبیدن است و ما واقعاً باید مواظب فتنه‌گری‌های انگلیس و غرب باشیم.

وظیفه وزارت خاجه ایران در برابر این رفتارها چگونه باید باشد؟

من معتقدم ما باید خیلی قاطع با اینها برخورد کنیم. اصلاً نباید با اینها مماشات کنیم و اگر تکرار کردند باید آنها را اخراج کنیم. حتی همین سفیر انگلستان را باید به عنوان عنصر نامطلوب اخراج کنیم که اینها بفهمند که نباید پایشان را از گلیم‌شان درازتر کنند. مدام هم باید رفتارها و حرف‌هایشان را رصد کنیم، چون اینها حتی لحظه‌ای هم از توطئه‌گری علیه مردم و انقلاب ایران دست برنمی‌دارند.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

انگلیسی‌ها این سیاست را که ایران نباید رشد کند، حتی در دوره رژیم پهلوی هم دنبال می‌کردند. مثلاً رضاخان از یکی از کشورهای اروپایی ذوب‌آهن می‌خرد، ولی انگلیسی‌ها در دریا مانع ورود ذوب‌آهن به ایران می‌شوند. انگلیسی‌ها حتی تا پایان سال ۱۳۵۷ هم اجازه ورود ذوب‌آهن به ایران یا صنایعی نظیر آن را نمی‌دهند و برای همین شاه مجبور می‌شود این صنایع را از روس‌ها بگیرد تا دست دوم از روس‌ها بگیرد

من معتقدم ما باید خیلی قاطع با سفیر انگلستان و امثال او برخورد کنیم. اصلاً نباید با اینها مماشات کنیم و اگر تکرار کردند باید آنها را اخراج کنیم. حتی همین فردا باید به عنوان عنصر نامطلوب اخراج کنیم که اینها بفهمند که نباید پایشان را از گلیم‌شان درازتر کنند